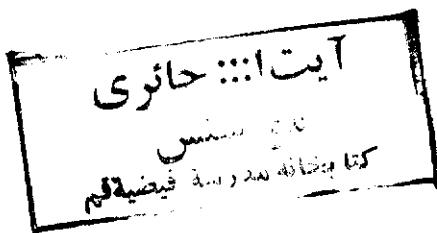


حسن انوری

(دکتر در ادبیات فارسی)



دیوان استیقا در عکس هفت فزریان و سلجوقيان

و برخی اصطلاحات مربوط به آن

استیفاده رفت به معنی «تمام گرفتن و طلب تمام کردن» است .^۱ و در اصطلاح عبارت است از حساب و حسابداری امور مالی و دخل و خرج . صاحب نفایس الفنون گوید : «علم استیقا عبارت است از معرفت قوانین که بدان ضبط . دخل دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات معلوم کنند^۲ ». وقتی که ابوالفضل بیهقی می نویسد : «و این آزاد مرد (عبدالملک مستوفی) مردی دبیر است و مقبول القول و پکار آمده و در استیقا آیتی ...^۳ » مرادش از استیقا همان است که صاحب نفایس الفنون از آن به علم . . . تعبییر می کند .

استیقا در اصطلاح دیوانی عبارت از شغل و غمل مستوفی است و کارمستوفی رسیدگی به امور مالی و تنظیم دفتر های مربوط . به آن وايضاً دخل و خرج يك ولايت يا همه مملکت بوده است . متصدی

۱- منتهی الارب .

۲- نفایس الفنون چاپ سنگی ، تهران ص ۸۲ .

۳- تاریخ بیهقی چاپ فیاض - غنی ص ۲۰۳ .

شغل استیفا مستوفی و دیوان مربوط بآن دیوان استیفا نامیده می شده، دیوان استیفا یعنی تشکیلاتی که متصدی امور مالی کشور و مأمور جمع آوری خراج بوده، بعد از دیوان وزارت (یا دیوان خواجه وباطلاع امروز صدارت عظمی و تخصیص وزیری) بزرگترین و مهمترین دیوانها بشمار می رفته است و همین طور صاحب دیوان استیفا دومین مقام از مقامات کشوری را حائز بوده است. در آثار الوزراء می خوانیم که «احمد حسن میمندی . . . در ابتدای سلطنت سلطان محمود صاحب دیوان انشا و رسالت گشت، جذبات عنایت سلطانی او را از درجه ای به درجه ای ارتقاء می داد تا مستوفی گشت و شغل عرض ضمیمه آن شد و بعد از چند سال تصرف و عمل و حکومت بلاد خراسان علاوه اشغال او شد . . . تسلطان منصب وزارت بد و ارزانی فرمود».^۴

از این نکته پیداست شغل استیفا بالاتر از شغل صاحب دیوانی رسالت و عرض بوده و بعد از وزارت قرار داشته است.^۵

حدود اختیارات و وظایف دیوان استیفا از فرمانی که در سال ۵۶۳ در زمان سلاجقه به نام نظام الدین کیخسرو صادر شده معلوم می شود :

« اولیترشغلى که عنایت به تمهید قواعد آن مقرون دارد و اهتمام بر تثیید ارکان آن مقصور و موفور گردانند و در تفویض و ترتیب آن احتیاط و تنوّق نمایند و اندیشه صافی و نظر کافی برآن گمارند استیفای مملکت و ضبط اموال ولایت است که مصالح لشکر منصور و مناحج دیوان معمور بدان تعلق دارد و قواعد نظام ملک و راستی میان لشکر و رعیت بدان حاصل بود و اعمال و اموال مملکت

۴- تاریخ بیهقی چاپ قیاض غنی، ص ۱۵۳.

۵- این بیت سوزنی نیز که در لغت نامه دهخدا نقل شده حاکی از عنوان مقام صاحب دیوان استیفاست:

«صاحب دیوان استیفا که اهل فضل را - اندرو اهلیت صاحب فرانی بود و هست».

در ضبط آید ، مقلد این شغل کسی باید که بسداد سیرت مشارالیه بود و در کمال دیانت متفق علیه ، اسرار معاملات دانسته و دقایق حسابها در ضبط آورده ، بانواع کفايت و رسوم دانی آراسته و پاداب خدمت پادشاهی پیراسته ، قلم او حکم عدل و شاهد صدق باشدو فاصل میان حق و باطل و قوام مصالح و نظام مناجات امور سلطانی و حفظ اموال دیوانی بدان مقررون واجل اوحد نظام الدین کیخسرو بن مجد الدین رضی امیر المؤمنین ادام الله تائید یگانه زمانه بود و در صیانت و دیانت و خویشن داری و امانت انگشت نمای جهانیان و دولت ، هواجوی خاص و دعاگوی باخلاص و مامی خواستیم تا در سایه دولت ما بپایه قرب رسد واز عواطف و اکرام بعوارف انعام مخصوص گردد و بزرگترین منصبی که از مناصب ارباب قلم بناصیه کفايت منصوب شود(؟) و شایسته این عمل خطیز و شغل جسمیم ، ما اورا ساختیم و اعتماد بر کفايت و دیانت و راست کاری او داشتیم واستیقا مالک معروسه بدو تفویض فرمودیم و به قلم کفايت او باز بستیم و حساب ملك بناصیه امانت و درایت او منوط داشتیم و این منشور محرر شد مستفرغ بانواع تکریم و تمجیل و مقررون بقبول اعزاز و تشریف ، تا بدان نطق شافی و قلم کافی او آراستگی این شغل که نظام مملکت بدان بسته و مصالح جمهور لشکر و رعیت بدان پیوسته و دخل و خرج دیوان در ضبط قلم و حساب آید و اصول و فروع آن معلوم علم او باشد و دواعی اختلال در همه حال و احوال از آن گردد و محاسبان دیوان حضرت و مستوفیان اعمال مملکت و مجرران خطوط وزارت همه ناییان او باشند و قالیل و کثیر از اموال مملکت چیزی برو پوشیده ندارند و نقیر و قطمیر از وفرو نگذارند و آنچه معهود است از کفايت و کارداشی او در همه ابواب تقدیم کنند ، و جانب عدل و راستی در همه احوال نگاهدارند و فرمان برای جمله است که از دیوان وزارت حماه الله تعالی در توقیر و احترام و تمکین

واحتشام او مبالغت نمایند و در رعایت جانب او باقتصی الفایه برسند و درجه او معمورترین درجات شناسند و مرسوم ورسوم وایجاب و اقطاع و اطلاق بروی برقرار موقر دارند و در آنچه بدیوان استیفنا تعلق دارد رجوع بدو کنند و اعتماد ما در تقریر معاملات و تحریر محاسبات بر قلم او دانند^۶

و در منشور استیفای زین الدین ابوالعلاء صاعد بن حسین مستوفی در مأموریت او بمرو آمده است .

« استیفای جملگی خطة مرو از شهر و روستا و نواحی وجواب قصبه از ملکی و مالی و ارتفاعی مبارکی باهتمام او مفوض گردانیم به نیابت استیفاء حضرت حماه الله از استقبال معاملات و ارتفاعات سنۀ ثلاث و اربعین و اجازت دادیم تا بفراغ دل و قسمت امل برآن کار رود و ترتیب ضبط محاسبات اسباب خاص قدیم و حدیث پیش گیرد برین تفضیل که برائمه مثال نوشته اند و بهر موضعی نایبی سدید شهم مهندسی فرستد تا معاملات و ارتفاعات را بقلم مضبوط گرداند و در آن طریق امانت و راستی سپرد و هیچ چیز از قلم فرو نگذارد و محاسبات روشن گرداند تا بوقت خویش (نسختی) مهدب و منفع بدبیان فرستد و کیفیت آن تقریر می کنند . . . و دخل و خرج در قلم گیرد و حسابهای گذشته باحتیاط باز بیند و اگر چیزی از قلم فرو شده باشد و یا خیانتی رفتہ تدارک آن واجب شناسد . فرمان چنانست که از همه نواب بر احترام و اعزاز و اکرام زین الدین . . . متوفر باشند . . . و کافه و کلا و عمال و متصرفان اسباب و معاملات وزعما و رعایا رعاهم الله مستوفی نایب زین الدین را دانند و مرسومی که فرموده شده است و حجت دیوان بدیوان ناطق است مهنا می رسانند و هیچ چیز قاصر نگردانند^۷

۶- نقل از وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۷ .

۷- عتبة الكتبه به تصحیح علامه قزوینی ص ۴۶-۴۷ .

شادروان عباس اقبال پس از نقل دو فرمان بالا می‌نویسد :

از این جمل که نقل کردیم واضح می‌شود که مستوفی کل مملکت یعنی متقلد ریاست دیوان استیفاء‌کسی بوده است که اداره «جمعیت اموال دیوانی» و «دخل و خرج» و «ضبط محاسبات» را در عهده خود داشته و از طرف دیوان استیفا به رولایت مأموری بنام «مستوفی نایب» از جانب خود می‌فرستاد و این نایب که باید مانند رئیس خود مردمی «بسداد سیرت و کمال دیانت» موصوف و «باسرار معاملات و دقایق حسابها» آشنا و «قلم او حکم عدل و شاهد صدق باشد مأموریت داشته است که صورت دخل و خرج حوزه قلمرو خود را در ضبط آورد و «جملگی معاملات و وجوده ضرایب و طیارات و ارتفاعات» را صورت بردارد و نسخه‌ای منقع و مهذب «از آن بدیوان استیفا بفرستد و از روی دفاتر دیوان استیفا «مرسوم» حوزه مأموریت خویش را مطابق «حجت دیوان» وصول کند و این شغل در حقیقت همان پیشکاری دارایی حالیه است و مستوفی کل مملکت مقام وزیر دارایی را داشته است .^۸

در زمان مسعود غزنوی ، متصدی دیوان استیفا ، شخصی بود بنام «طاهر مستوفی» که ابوالفضل چند جا نام او را آورده است . وقتی سلطان محمود در می‌گذرد و مسعود از ری به سوی بلخ می‌آید همین طاهر با «ابوالفتح رازی» نامی در دیوان استیفاکار می‌کرده‌اند ، اما اینکه کدام یک از این دو تن دیوان را تصدی می‌کرده‌اند یا اصولاً مستوفی کل مملکت شخص دیگری بوده بروشنی معلوم نیست .

بار دیگر که از طاهر مستوفی نامی بمیان می‌آید هنگامی است که

۸- وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ص ۲۸ .

از بوسعید سهل که سابقاً کدخداو عارض امیر نصر سپاه سالار، برادر سلطان محمود بوده شمار می‌کرد ۵۱۰ (حساب می‌کشیده‌اند) و هفده میلیون درم بدھکار می‌شد در حالیکه فقط یک میلیون درم تنخواه داشته و مسعود ۱۶ میلیون درم را بروی می‌بخشد: «چون حاصلی بدین بزرگی از آن وی برآن پادشاه امیر مسعود عرضه کردند گفت طاهر مستوفی و بوسعید را بخوانید و فرمود که این حال من مقرر باید گردانید. طاهر باب باب بازمی‌راند و بازمی‌نمود تا هزار درم بیرون آمد که ابوسعید را هست . . . ». و ظاهراً مراد از کلمه «مستوفی» در اینجا مستوفی کل مملکت است.

این طاهر از کسانی است که بعد از سرگئ احمد حسن میمندی (محرم سال ۴۲۴) نامزد وزارت می‌شد و سلطان می‌گوید: « طاهر مستوفی دیوان استیفا را بکار است ». ^{۱۰} و از این نکته، مستوفی کل بودن یا صاحب دیوان استیفا بودن طاهر در این زمان محرز است. آخرین باری که در تاریخ بیهقی از طاهر نامی بمیان می‌آید در وقاریع سال ۴۳۲ است که ظاهراً در آن موقع نیز شغل استیفا داشته بنا بر این در تمام ایام سلطنت مسعود دیوان استیفا با این شخص بوده است مقرر مستقر دیوان استیفا را دار استیفا نیز می‌گفته‌اند در تاریخ بیهقی از قول مسعود غزنوی آمده است: «مانک راحق بسیار است در خاندان ما، این حاصل و گوسپندان بدو بخشیدم، عبدالغفار به دار استیفا رود و بگویید مستوفیان را تاخته بر حاصل و باقی او کشند ». ^{۱۱}

دیوان استیفا را در حوزه حکومت خلفای عباسی، دیوان خواجه

۹- تاریخ بیهقی ص ۱۳۰ .

۱۰- همان کتاب ص ۳۶۷ .

۱۱- همان کتاب ص ۱۲۹ .

می نامیده‌اند^{۱۲} ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی صاحب کتاب مشهور مفاتیح العلوم بآنکه در دستگاه ساما نیان می‌زیسته و چندی نیز سمت دبیری داشته و کتاب خود را با مرابو الحسن عتبی وزیر نوح دوم تألیف کرده نیز به جای دیوان استیفا، اصطلاح دیوان خراج آورده و اصطلاحات مربوط. باین دیوان راتحت عنوان اصطلاحات دبیران دیوان خراج جمع و ضبط کرده است^{۱۳} و حال آنکه مسلم است که این دیوان در دستگاه حکومت ساما نیان و غزنویان و سلجوقیان دیوان استیفا نامیده می‌شده است. شاید دیوان خراج نامیدن خوارزمی از آن بابت باشد که این دیوان در کشورها و ایالات عربی زبان دیوان خراج نامیده می‌شده و چون خوارزمی کتاب خود را بزبان عربی تألیف کرده از اصطلاحات معمول در آن زبان پیروی کرده است.

* * *

اینک برخی از اصطلاحات معمول در دیوان استیفا و همچنین اصطلاحاتی را که بنحوی با این دیوان من بوط می‌شود، بترتیب الفبائی در اینجا نقل می‌کند:

ابواب المآل: در ترجمه تاریخ یمینی این اصطلاح مکرراً بکار رفته است. ایلک خان می‌گوید: خطاب به سبک تکین، نوح (مراد نوح بن منصور پادشاه ساما نی است) مرphe گشته و ارتفاعات خراسان و ماوراء النهر بر معاذف و ملاهی و ملاذ و شهوت صرف می‌کنند لایق تر آنکه این ولایت ازا و خالی کنیم و **ابواب المآل** آن بر اعوان دین و انصار اسلام و غزات و مرا بطن که در جمله حشم ما منتظم اند مصروف داریم.^{۱۴}

۱۲- تاریخ تمدن جرجی زیدان جلد ۱، ص ۱۱۶ .

۱۳- مفاتیح العلوم چاپ فلوتن، افسست تبران ص ۵۸ . ترجمه فارسی آقای خدیو جم .

۱۴- ترجمه تاریخ یمینی ص ۱۳۴-۱۳۳ .

ودر بیان وقعه نازدین در همان کتاب آمده است که : ملک هند اعیان و اقارب وزبده موакب خویش را به رسالت بخدمت سلطان فرستاد و تضرعها کرد و ملتزم چریمه و فدیه شد سلطان (محمود) راضی شد و قرار این جزیه در جریده ابواب المال دیوان سلطان مثبت گشت .^{۱۰}

ظاهراً مراد از کلمه مرکب ابواب المال ، مجموعه اموالی است که به سلطان یا بخزانه پادشاهی می‌رسیده است ودر این صورت جریده ابواب المال جریده دیوان خراج خواهد بود .

اتاوت : به معنی خراج بکار رفته :

ملک هند ملتزم چریمه و فدیه شد وسی مربط فیل تقریر کرد که از نخب افیال خویش بخدمت فرستد و موافقة اتاوتی معین گردانید که هرسال از مبار آن دیار و متاع آن بقاع بخزانه می‌فرستد .^{۱۱} این اصطلاح در حوزه حکومت عباسیان نیز معمول بوده است .

ابوالعلاء معرب شاعر نامدار عرب گوید :

ولا تطينن قوماً ماديانتهم

الاحتیال على اخذ الاتاوات^{۱۲}

اجراء : با الف ممدوده در اصل مصدر است از «اجری عليه جرایة» یعنی وظیفه و راتبه‌ای برای او مقرر کرد و در اصطلاح فارسی زبانان به معنی اصل و وظیفه و راتبه و مخصوصاً وظیفه جنسی

۱۰- ترجمه تاریخ یمینی ، ص ۳۱۲ .

۱۱- همان کتاب و همان صفحه .

۱۲- لزوم ملاپلزم ، طبع مصر ص ۱۷۵ .

است که اکنون «جیره» گویند^{۱۸}. بیهقی آن را در مقابل بیستگانی که مقرری نقدی بوده است آورده: غلامان را بنواختند و خمار تگین را بر مقدمی ایشان بداشته آمد و گفته شد که ایشان را همانجا مقام باید کرد تا عامل مااجری و بیستگانی ایشان می‌دهد.

در چهار مقاله نیز در مقابل جامگی که آن نیز مستمری نقدی بوده، آمده است در این عبارت از قول امیرمعزی: «پس جامگی و اجراء پدر به من تحويل افتاد و شاعر ملکشاه شدم و سالی در خدمت پادشاه روزگار گذاشتم که جز وقتی از دور او را نتوانستم دیدن واز اجراء و جامگی یک من ویک دینار نیافتم». ^{۱۹} یعنی یک من از اجراء ویک دینار از جامگی. اجراء در فرهنگها به راتبه، مرسوم، ادرار، جیره، مقرری، وظیفه و راتبه جنسی معنی شده است.^{۲۰} این کلمه را ممال کرده، بصورت «اجری» نیز بکار برده‌اند. فرخی گوید:

دیکسی گفت که جری تو چند است زمیر
گفتم اجری من ای دوست فزون از هنرم^{۲۱}
ناصر خسرو گوید:
«ندارد این زمی و آب هیچ‌کار جز آنک
بجهد روی نما راهی دهند اجری»^{۲۲}

۱۸- علامه محمد قزوینی حواشی چهارمقاله ص ۶۶.

۱۹- همان کتاب و همان صفحه.

۲۰- لغتنامه دهخدا - فرهنگ فارسی معین.

۲۱- دیوان، چاپ دکتر دیبرسیاقی ص ۲۳۲.

۲۲- دیوان، ص ۴۵۴ بنقل آقای دکتر محقق در تحلیل اشعار ناصر خسرو ص ۱۲۷.

«نه سرا زادم و نه اجری خور پس نه ازلشگرم نه از حشrum
نیز «جری خوار» :

مهمان و جری خوار قصر اویند هم قیصر و هم امیر دیلم^{۲۴}
* از آنچه گذشت محقق است که اجراء واجری وظیفه جنسی
است که احتمالاً بطور سالانه مأمورین دیوانی و افراد وابسته به درگاه
داده می‌شده است .

آخرات :

ج - اخراج و به معنی هزینه و مخارج و بخصوص هزینه‌های
دیوانی بکار رفته است :

اگر ما را وسع مؤنت و آخرات لشکر خراسان دست دادی آن
اعمال با تدبیر دیوان خویش گرفتمنی .^{۲۵}
و حال پنجاه تومان مال جمیت اخراجات عساکر منصوره مصحوب
ایشان ارسال داشت .^{۲۶}

آقای دکتر معین اخراجات را به معنی مالیات غیرمستمر بیش
از میزان عادی و نیز اخراجات دیوانی را به معنی مالیاتی که برای
مصالح دیوانی وصول می‌شود آورده‌اند . ظاهراً این معنی مربوط
به دوره‌های متاخر است و در دورهٔ مانحن فیه به معنی مطلق هزینه‌های
دیوانی بکار می‌رفته است .

ادرار : (جمع ، ادرارات)^{۲۷} ، وظیفه ، مقرری مستمری ، و
هر نوع مالی که بطور مرتب (ومعمولاً سالیانه) پرداخت می‌شده
است و مخصوصاً مالی که به علماء و سادات و دیگر استحقاق‌دارندگان
بطور مرتب می‌رسیده است . در دستورالکتاب اشاره‌ای هست که

۲۳- مسعود سعد، دیوان ، چاپ رشید یاسی ص ۲۲۱ .

۲۴- ناصرخسرو ، دیوان ، چاپ مینوی ص ۲۷۹ .

۲۵- ترجمة تاريخ یمینی ص ۱۱۱ .

۲۶- دستورالکتاب ، چاپ مسکو ، صفحات ۱۲۰-۱۰۰-۴۰۳-۴۲۸-۵۳۵ و نیز التوسل الى الترسل ص ۹۱ .

۲۷- در عربی نیز ادراره : وظیفه و مستمری لشکر و راتبه (المرجع جلد ۱ ، ص ۸۹) .

ادرارات هر سه ماه یکبار پرداخت می شده است.^{۲۸} و در همین کتاب هست که گویا ادرارات به تمغاچیان حواله می شده است و آنان در پرداخت تعلل می کرده و گاه از پرداخت آن به عنایین گوناگون سر باز می زده اند و روی همین اصل است که نخجوانی توصیه می کند که برای ادرارات و معاشر و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات . . . خزانه ای علی حده تعیین شود و سه معتمد امین یکی به عنوان خازن و دومی به عنوان مشرف و سومی بعنوان ناظر آن را تصدی کنند.^{۲۹} این امر مربوط به دوره بعد از سلجوقی است . اصطلاح ادرار در دوره غزنی و سلجوقی متداول بوده چنانکه استعمال شعر احکمی است :

هر سال بلای چرخ مرسوم

هر روز عنای دهر ادرارم^{۳۰}

ز پیش آن که ز ادرار تو بگشتم حال

نشسته بودم با مرگ در جدال و قتال^{۳۱}

زنده است به تو که زنده کردی

ادرار جهانیان و راتب^{۳۲}

در چهار مقاله نظامی عروضی از فرمان و نامه پرداخت ادرار به ادرارنامه تعبیر شده آنجا که گوید : و بفرمود تا . . . هر

. ۲۸ - المرجع جلد ۱ ص ۳۰۱ .

. ۲۹ - دستور الکاتب ص ۲۹۴ تا ۳۰۱ .

. ۳۰ - مسعود سعد ، دیوان ص ۳۵۶ .

. ۳۱ - عفان کتاب ص ۳۱۳ .

. ۳۲ - انوری ، دیوان جلد ۱ ، ص ۳۵ .

سال دو هزار دینار زر و دویست خروار غله بنام وی برآند و این تشریف و ادرارنامه بدست معروفی به مرو فرستاد.^{۳۳}
ارتفاع : این اصطلاح در متون دوره غزنوی و سلجوقی مکرراً
 بکار رفته است :

اگرامیر پسند در این باب (در باب املاک مکائیلیان) فرمانی دهد
 چنانکه از دیانت و همت او سزد تا بسیار خلق از ایشان که از پرده
 بیفتاده‌اند و مضطرب گشته‌اند بنوا شوند و آن اوقاف زنده‌گردد
 و ارتفاع آن به طرق و سبیل رسد.^{۳۴}

دیوان عرض بدو تفویض شد و عمل نواحی بست و رخج و
 تحصیل ارتفاعات و معاملات آن نواحی علاوه شغل و اضافت عمل
 او فرموده آمد.^{۳۵}

عمارت نواحی و مزید ارتفاعات و تواتر دخلها و احیای موات
 و ترقیه درویشان به عدل متعلق است.^{۳۶}

بعهد ملوک فرس تا روزگار کسری انشیروان مال ولايتها
 بر قسمت ثلث تا ربع و یا خمس ستندی بقدر موجود، ارتفاع و
 سبیل پارس همان دیگر جایها بودی.^{۳۷}

استاد مجتبی مینوی در توضیح عبارت کلیله و دمنه که نقل شد
 مرقوم داشته‌اند: «ارتفاع، غله و محصولی که از باع و زمین مستغل

۳۳- دیوان انوری ص ۱۱۷.

۳۴- تاریخ بیهقی ص ۴۰.

۳۵- ترجمه تاریخ یعنی ص ۳۴۳.

۳۶- کلیله و دمنه ص ۷.

۳۷- فارس نامه ابن‌البلغی ص ۲۴۳.

پردارند» و نیز عایدات مملکتی . و در المرجع آمده است^{۳۸} : «ارتفاع و خراج غله زمین که عاید بیت المال شود» . چنانکه از متون دریافت می شود ارتفاع به معنی مطلق عایدات و خراج نیز معمول بوده چنانکه استاد مینوی نیز بعداز معنی اخص آن ، تذکار داده اند و ارتفاعات خاصه به معنی عایدات زمینهای خاص سلطانی و دیوانی در این عبارت دستورالکاتب دیده می شود : « در این سال از هجوم لشگر مخالفان ، نقصانی فاحش به محصولات دیوانی و ارتفاعات خاصه راه یافته است» .^{۳۹}

استخراج : مراد از این کلمه ، گردآوری خراج است^{۴۰} در لفتنامه دهخدا نیز به «اخذ وجوه و جمع آوری مالیات» معنی شده ، در ترجمه تاریخ یمینی^{۴۱} آمده است : « ولايت غرش و معاملات آن نواحی در مجموع ابوالحسن منیعی بستند واو را به استخراج آن وجوه نصب کردند» . در تاریخ سیستان (ص ۲۷۴) آمده است : « طاهر ، لیث علی را بر مقدمه ببر و جان فرستاد و خود بر اثر همی بخواست رفت و سپاه را اقطاعها بسیار همی داد و عطیتیها و همه سپاه باقطع و عطا خرسند گشتند مگر عبدالله بن محمد بن میکال و فورجه بن الحسن که ایشان عمل و استخراج همی خواستند » .

این اصطلاح در حوزه حکومت ایوبیان (در مصر) نیز متداول بوده است .^{۴۲}

-۳۸- المرجع جلد ۱ ، ص ۱۰۴ .

-۳۹- همان کتاب جلد ۱ ، ص ۴۲۸ .

-۴۰- همان کتاب جلد ۱ ، ص ۱۳۶ .

-۴۱- ترجمه تاریخ یمینی ص ۲۲۹ .

-۴۲- قوانین الدواوین چاپ مصر ، ۱۹۴۳ ، ص ۲۴۵ .

افتتاح الخراج : خوارزمی در ضمن اصطلاحات دیوان خراج آورده و آن عبارت است از شروع خراج‌گیری یا تعیین مقدار خراج^{۴۳}

بحتری در ضمن قصیده‌ای در مدح متوكل خلیفه عباسی گوید:

«وافتتحت الخراج فيه فلامه فی ذات مرفق مذکور».^{۴۴}

اقطاع : عبارت از این بود که پادشاه یا خلیفه زمینی را که دارای عواید بود به شخص معینی و اگذار می‌کرد تا از آن عواید استفاده کند توضیح آن که در اوایل خلافت عباسیان حکام موظف بودند آنچه را که از خراج جمع آوری کرده‌اند به خزانه تحويل دهند و سپس وجهی را که برای پرداخت مستمری مأموران و سپاهیان خود لازم بوده از خزانه دریافت دارند. سپس این روش متروک شد و روش مقاطعه معمول گردید و آن چنان بود که حاکم مبلغی به عنوان مقاطعه به خلیفه می‌پرداخت و در حوزه مأموریت خود دارای اختیار تام و تمام می‌گردید مثلاً یوسف بن ابی الساج فرماندار ارمنستان و آذربایجان ملزم بود همه ساله یکصد و بیست هزار دینار به خزانه خلیفه بپردازد و رتق و فتق امور از «جنگی و دین و خراج و اراضی مردم» در قلمرو فرمانروایی همه با خود او باشد.^{۴۵}

اندکی بعد در زمان مقتدر خلیفه عباسی روش مقاطعه نیز تبدیل

۴۳- مفاتیح العلوم خوارزمی ص ۶۰ ترجمه فارسی ص ۶۲.

۴۴- دیوان، چاپ بیروت (منتشررات دارالقاموسالحدیث) ص ۲۴۰.

۴۵- ناصرخسرو و اسماعیلیان بر تلس ترجمه آرین بود ص ۳۴ و ۳۵.

به روش اقطاع‌گردید مقتصدر و جانشینان وی اراضی سلطانی را به رسم اقطاع به حکام و کارگزاران می‌دادند بشرط خدمت و معافیت از خراج . در زمان آل بویه و اگذاری اقطاع هرچه بیشتر گسترش پیدا کرد و اقطاع در این دوره عبارت بود از اینکه پادشاه حق موقت دریافت محصول اضافی را بدون احراز مالکیت در خود زمین به کارگزاران و مأمور خود و اگذار کند .^{۴۶}

خوارزمی در «مفاتیح العلوم» که در بین سالهای ۳۶۷ – ۳۷۲ ه تألیف کرده و در ضمن اصطلاحات دبیران دیوان خراج می‌نویسد: «اقطاع ، یعنی حکمران زمینی را به کسی و اگذار تا از آن او گردد»^{۴۷} . این گونه زمین‌هارا **اقطاع** می‌گویند که مفردش **قطیعه** است^{۴۸} . از این تعریف معلوم می‌شود که اقطاع‌گیرندگان بسبب طول مدتی که زمین در اقطاع آنان بوده نوعی تصرف و مالکیت در زمین احراز می‌کرده‌اند چنانکه قطیعه یعنی زمین اقطاعی به ارث بازماندگان می‌رسیده . همین مؤلف یعنی خوارزمی در کتاب مزبور پس از تعریف اقطاع در توضیح اصطلاح طعمه‌گوید : «طعمه یعنی دهی را به مردی و اگذارند تا آباد کند و عشر آن را بپردازد و تا پایان عمر از آن او باشد و پس از ورثه او پس‌گرفته شود ، در حالیکه قطیعه در دست بازماندگان شخص باقی می‌ماند .»

۴۶- ناصرخسرو و اسماعیلیان برتلس ترجمه آرین پور ص ۳۵ .

۴۷- در ترجمه فارسی در اینجا به رسم تیول هست باید دانست که تیول اصطلاحی هست که بعدها متداول شده ، مفاتیح العلوم من عربی چاپ فلورن ص ۵۹ .

۴۸- بنقل استاد مجتبی مینوی در تطبیقات سیره جلال‌الدین ص ۳۰۶ ، ترجمه فارسی مفاتیح العلوم ص ۶۲ .

چنانکه از نوشته خواجه نظام‌الملک برمی‌آید در حوزه حکومت سامانیان و غزنویان اقطاع‌معمول نبوده و پادشاهان بیستگانی یعنی حقوق‌لشگریان و امراء‌احکام راه رسه‌ماه یکبار نقداً می‌پرداخته‌اند.
خواجه نظام‌الملک می‌نویسد :

«ترتیب‌پادشاهان قدیم‌چنان بوده است که اقطاع ندادندی و هر کسی را براندازه ایشان درسالی چهار بار مواجب ایشان از خزانه نقد بدادندی و ایشان پیوسته با برگ و تو ابودندی و بهر مهم در وقت دوهزار سوار پرشستندی و روی بدان مهم آوردنده و عمل مال جمع همی‌کردندی و بخزانه پادشاه رسانیدندی و از خزانه براین‌گونه هرسه‌ماه یک بار همی‌دادندی و این را بیستگانی خواندندی و این رسم و ترتیب هنوز در خاندان محمود مانده است» .^{۴۹}
مقصود خواجه نظام‌الملک از پادشاهان قدیم چنانکه از خود مطلب مستفاد می‌شود پادشاهان سامانی و غزنوی است .

با این همه بطور جسته گریخته در کتب اشاراتی هست که دال بر وجود اقطاع در دوره سامانیان و غزنویان است :

۱— در واقعه جنگی ناصرالدین سبکتکین با ابوعلی سیمجرور در ترجمه تاریخ یمینی می‌خوانیم :
امیر ناصرالدین با اطراق نوشتمن فرستاد ولشگر را بازخواند و جمعی را که دستوری یافته و بسر اقطاع رفته بر سبیل است معجال با خویش گرفت .^{۵۰}

.۴۹— سیرالملوک چاپ هیوبرت دارک ص ۱۲۶ و ۱۲۷ .

.۵۰— همان کتاب ص ۱۱۸ .

اگر این کلمه در اینجا درست بکار رفته و یا تحریف نشده باشد معلوم می‌شود در اوخر دوره سامانیان و اوایل غزنویان اقطاع در خراسان معمول بوده است.

۲- در تاریخ بیهق می‌خوانیم :

«امیر ذا صر الدوّله ابوالحسن محمد بن ابراھیم بن سیمجرور، بیهق به اقطاع به سالار بن شیرذیل دادستهٔ ثمان و خمسین و ژلشمائے و مردمان بیهق سینهٔ این مقطع را میدان شیطان یافتند و دماغ او را صدف هوس».^{۵۱}

۳- فرخی در مدح محمود غزنوی گوید :

« حاجب توچون به در ری رسید	هیچکس از جای نیارست خاست
همچو زنانشان بگرفتی همه	اشتم ایشان اکنون کجاست
آنکه سقط گفت همی پرملا	اکنون از خون جگر او ملاست
دار فرو بردی باری دویست	گفتی کاین در خورخوی شماست
هر که از ایشان به هوی کار کرد	بر سر چوبی خشک اندرا هو است
بس که ببینند و بگویند کاین	دار فلان مهترو بهمان کیاست
این راخانه به فلان معدن است	وان را اقطاع فلان روستاست». ^{۵۲}

سلجوقيان پس از آنکه بر سر زمينهای وسیع ایران سلطه پیدا کردند، روش اقطاع را احیا کردند^{۵۳} با این همه و اگذاری اقطاع در

۵۱- تاریخ بیهق بتصحیح احمد بهمنیار چاپ دوم افسوس، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۵۲- دیوان، ص ۲۰.

۵۳- مالک و زارع در ایران لمتون ترجمه امیری، ص ۱۲۱ بعده.

دوران بعد از فتوحات سلجوقیان با آنچه در عهد خلفای عباسی و احیانًا در عهد سامانیان و غزنویان معمول بود فرق فاحش داشت. در این عهد دادن اقطاع به صورت «نان پاره» موقتی به سپاهیان درآمد و در نتیجه نوع جدیدی از مالکیت و مناصب بوجود آمد^{۵۴} چنانکه از سیرالملوک (سیاست نامه برمی‌آید، خواجه نظام‌الملک قصد داشته که در روش اقطاع نظمی برقرار کند چنانکه در فصل پنجم کتاب گوید^{۵۵}: «متطعنان که اقطاع دارند باید که بدانند که ایشان را بر رعایا فرمان نیست که مال حق که بدیشان حوالت‌کرده‌اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو و چون آن بستانند رعایا بتن و مال وزن و فرزند و اسباب و ضیاع، از ایشان ایمن باشند و مقطعنان را بر ایشان سبیلی نبود و رعایا خواهند که بدرگاه آیند و حال خویش بازنمایند مرایشان را از آن بازدارند و هر مقطعی که جزاین کند دستش کوتاه کنند و اقطاع از او باز ستانند و با او عتاب فرمایند تا دیگران عبرت گیرند و ایشان را بباید دانستن که ملک و رعیت همه سلطان راست. مقطعنان و والیان همچون شحنه‌اند بر سر ایشان بارعیت همچنان باشند که پادشاه بادیگران تارعایا خوشنود باشند....»

درباره اقطاع و سوابق تاریخی آن و تطبیق آن با موارزین فقهی نویسنده‌گان و محققوان قدیم و جدید، اسلامی و فرنگی بحث‌های مفصلی کرده‌اند. از نویسنده‌گان قدیم ماوردی (ابوالحسن علی بن محمد بن-

^{۵۴} ناصرخسرو و اسماعیلیان ص ۳۷-۳۸.

^{۵۵} سیرالملوک چاپ داراک ص ۴۱.

حبیب بصری بغدادی ماوردی در گذشته در ۴۵۰ هـ. ق) در احکام السلطنه باب هفدهم رابه احکام اقطاع اختصاص داده^۶ و در آن این تقسیم بندی را ملحوظ داشته است :

۱- اقطاع تملیکی (اقطاع تملیک) ۲- اقطاع استغلال (اقطاع استغلالی) .

اقطاع نخستین ناظر به واگذاری زمین و دومی ناظر به عواید زمین اقطاعی است . در مورد اقطاع تملیکی، قطعه زمین مورد اقطاع بر سه قسم است:

- ۱- بایر و متروک
- ۲- دائن و آباد
- ۳- معادن^۷

زمین بایر و متروک بر دو قسم است ، نخستین آنکه هر گز مورد تملیک و آبادانی قرار نگرفته باشد ، دو دیگر آنکه سابقاً آباد بوده و سپس موات و عاطل شده باشد . زمین دائن و آباد نیز بر دو قسم است نخست آنکه آن را مالکی معین و معلوم باشد و دیگر آنکه آن را مالکی معین نباشد . فهریک از این تقسیمات را نیز تقسیمات دیگری است.

۵۶- احکام السلطنه چاپ مصر ۱۹۶۰ .

۵۷- ابن جماعه (۷۳۹-۱۲۴۱ هـ. ق - ۱۳۳۲-۱۴۳۲ میلادی) قائل به سه نوع اقطاع است : اقطاع التملیک و اقطاع الاستغلال و اقطاع الارفاق . وی اعطای معادن را مشمول نوع اخیر می داند و در حالیکه ماوردی آن را جزء اقطاع الاستغلال دانسته است ابن جماعه علاوه بر معادن ، واگذار کردن راهها و بازارها را نیز جزء اقطاع الارفاق می شمارند . اقطاع الارفاق در واقع همان زمینهای اجاره‌ای (لتزام) است و فرق آن با اجاره کردن درآمدهای مالیاتی محل ، بسیار ناچیز است . (از حاشیه ۱ ص ۸۴ مالک و زارع در ایران) .

واما اقطاع استغلالی برد و قسم است ، عشر و خراج . مادردی در باره هریک از آینه‌ها بتفصیل سخن رانده است .

اصطلاح اقطاع در دورهٔ تیموریان و صفویه تبدیل به تیول گردیده که کلمه‌ای است ترکی . تیول تا اواخر دورهٔ قاجاریه معمول بوده و به موجب تصویب مجلس اول در ایران ملغی شده است . (دایرة - المعارف فارسی مصاحب) .

در دورهٔ غزنوی و سلجوقی اصطلاح نانپاره نیز به جای اقطاع به کار می‌برده‌اند در ترجمة تاریخ یمینی ص ۷۶ و در التوصل الى - الترسل ص ۹۵ اقطاع و نانپاره مترادفاً بکار رفته است .

